

مطالعات فقهی - قرآنی در عصر تابعان

محمد ابراهیمی

عصر تابعان ۱، عصر شکوفایی و گسترش فقه قرآنی به شمار می آید. در این برهه ۲، دگرگونی‌هایی در پژوهش‌های فقهی - قرآنی پدید آمد و در بستر آن، نهال مذهبهای فقهی شکوفه زد و رو به رشد نهاد. به همین دلیل، شایسته می نماید که چگونگی مطالعه (آیات الاحکام) از سوی تابعان و دستاورد تلاش آنان در این زمینه، جداگانه و مستقل بازنگری شود. در پیش درآمد سخن، نگاهی گذرا به زندگی قرآن پژوهی تابعان بیفکنیم، تا فهم دیدگاهها و گرایشهای ایشان در (آیات الاحکام) با زمینه های روشن تری صورت پذیرد.

۱. آموزگاران تابعان

گرچه درباره (آیات الاحکام)، گروهی فراوان از تابعان سخن گفته اند و به گونه ای پراکنده درباره آیه ویا آیاتی، اظهار نظر کرده اند، ولی نقش اساسی در شکوفایی دانش فقهی قرآن، از آن کسانی است که در محفل صحابه دارای مکتب تفسیری، معارف قرآن را آموخته اند.

کسانی که از اصحاب پیامبر (ص) مکتب تفسیری داشته اند، عبارتند از:

الف. علی بن ابی طالب (ع): برجسته ترین آموزگار معارف قرآنی پس از پیامبر (ص)، علی (ع) است که هدمندانه معارف قرآنی را آموزش می داد. در میان تابعان، به افراد زیادی برمی خوریم که دیدگاههای تفسیری و فقهی علی (ع) را نقل می کنند. همچنین کسانی که گفته می شود مجموعه تفسیر قرآن را نزد آن حضرت فراگرفته اند.

میثم تمّار از سرآمدان شاگردان علی (ع) در تفسیر است. ۳ او، به ابن عباس می گوید:

هرچه در تفسیر قرآن می خواهی از من بپرس که تنزیل قرآن را نزد علی (ع) خوانده ام و آن حضرت تأویل قرآن را نیز به من آموخت.

ابن عباس دوات و قلم طلبید... ۴

ابن عباس که به هنگام درگذشت پیامبر (ص)، سیزده ویا پانزده سال بیش نداشت ۵ (و با چنین سنی، روشن است که نمی تواند علم تفسیر را از پیامبر (ص) فراگرفته باشد) می گوید:

(... دانش من از دانش علی (ع) گرفته شده است.) ۶

(... آنچه در تفسیر فراگرفته ام، از علی (ع) آموخته ام.) ۷

این که از مکتب تفسیری علی (ع) در نوشته های علوم قرآنی کمتر سخن به میان می آید (حتی از سوی نویسندگان شیعی) دلیلی جز غفلت و بی توجهی ندارد و شاید بتوان گفت ریشه این غفلت، به تلاشهای خاندان اموی بازمی گردد که تلاش پیگیری در راستای به فراموشی سپرده شدن فضائل علی (ع) و اولاد او داشتند.

ب. مکتب ابن عباس: مکتب ابن عباس در مکه بنیاد نهاده شد و شاگردان پرآوازه این مکتب عبارتند از:

سعید بن جبیر(م: ۹۵)، مجاهد بن جبیر(م: ۱۰۳)، عکرمه مولای ابن عباس (م: ۱۰۷)، طاووس بن کیسان یمانی (م: ۱۰۶)، ابوشعث، جابر بن زید (م: ۹۳)، عطاء بن ابی رباح (م: ۱۱۴).
 ج. مکتب ابی بن کعب (م: ۱۹ یا ۳۲): (ابن کعب) مدرسه تفسیری خویش را در مدینه بنیاد نهاد و شاگردان مشهور او، عبارتند از: ابوالعالیه، رفیع بن مهران ریاحی، (م: ۹۰)، محمد بن کعب قرظی(م: ۱۱۸) و زید بن اسلم عدوی(م: ۱۳۶).
 د. مکتب ابن مسعود (م: ۳۲): ابن مسعود، حوزه تفسیری خود را در کوفه تأسیس کرد. معروف ترین شاگردان وی، عبارتند از: علقمه بن قیس(م: ۶۱)، مسروق بن اجدع (م: ۶۳) اسود بن یزید نخعی(م: ۶۴) حسن بصری(م: ۱۱۰) قتاده بن دعامه سدوسی (م: ۱۱۷) وعامر بن شرحبیل شعبی(م: ۱۰۴) ۸

۲. شکل گیری گرایشها

در زمان تابعان، گرایشهای گوناگون: کلامی، سیاسی و فقهی پدید آمد؛ از جمله نافع ابن ازرق حروری از سران خوارج بود. ۹. همچنین تشیع در میان تابعان گسترش یافت. ۱۰ سعید بن جبیر و عطیه (م: ۱۱۱) از جمله شیعیان علی بودند. ۱۱ حسن بصری معتقد به (قدر) (جبر) ۱۲ و ابراهیم بن یزی د نخعی(م: ۹۵) و ربیعۀ بن فروح (م: ۱۳۶) از طلایه داران تفکر قیاس و اجتهاد و شعبی، سعید بن جبیر و طاووس، پایبند به نص و حدیث بودند. ۱۳

۳. پراکندگی و دوری از یکدیگر

گرچه هجرت به نقاط دور دست به قصد آموزش قرآن و احکام به مسلمانان، در عصر صحابه، جامه عمل پوشیده بود، ولی در عصر تابعان نیز همچنان ادامه یافت. مدرسه های تفسیری صدها کیلومتر از یکدیگر فاصله داشت و شاگردان این مکتبها پس از تکمیل تحصیلات به مناطق دور دست هجرت می کردند و مرجع فتوا قرار می گرفتند. هجرت طاووس به یمن، ابن مهران از حوزه مدینه و قتاده از حوزه کوفه به بصره، از آن جمله است. ۱۴

۴. حضور غیر عربها در حوزه های فقهی - تفسیری

در زمان تابعان، موالی(اسیران غیر عرب که ایمان می آوردند) در مکتبهای تفسیری راه یافتند و کم کم به مقام فتوا رسیدند وهم رتبه کسانی چون ابن عباس، ابن عمر و انس بن مالک قرار گرفتند. ۱۵ عبدالرحمن بن زید بن اسلم می گوید:

(با درگذشت ابن عباس، ابن عمر، ابن عمرو بن عاص و عبدالله بن زبیر، در کلیه مناطق اسلامی، فقه به موالی انتقال یافت: عطاء، طاووس، یحیی بن ابی کثیر، حسن بصری، ابراهیم نخعی، مکحول و عطاء خراسانی به ترتیب در: مکه، یمن، یمامه، بصره، کوفه، شام و خراسان به مقام فقهات نایل آمدند و تنها در مدینه، مقام فقهات برای فقیه قرشی(سعید بن مسیب) باقی ماند که محدث، مفسر، فقیه، و از زاهدان ورع پیشه بود). ۱۶

تابعان و تفسیر آیات الاحکام

تابعان به قرآن، به عنوان منبع آسمانی تشریح می‌نگریستند و به آموزاندن و آموختن آن و به دریافت و نقل معارف پیوسته با آن، چون: شأن نزول، ناسخ و منسوخ، قراءت و تفسیر پیامبر و صحابه... می‌پرداختند، ولی دانش قرآنی که به تابعان موقعیت و مرجعیت ویژه می‌داد، آگاهی آنان از بخش فقهی قرآن بود. به واسطه فراوانی ابتلا و نیاز مسلمانان و برابر شدن دو عنوان: مفسر و فقیه، برآنان، جدی‌ترین محور مطالعات قرآن تابعان را، تبیین آیات الاحکام تشکیل می‌داد.

بیان (آیات الاحکام) از تابعان در دو بخش: تفسیر و تفریح، شایسته پی‌گیری و ارزیابی است. با تمامی تلاشهای انجام یافته، این دو بخش از میراث فکری تابعان، هنوز نیازمند پژوهشهای جدی و ارزیابی همه جانبه تر می‌نماید.

تفسیر واژه‌ها، جمله‌ها و آیه‌هایی که تابعان داشته‌اند (و نمونه‌هایی از آن، در بخشهای گوناگون این نوشتار ارائه خواهد شد) از دویژگی: کوتاهی و گویایی برخوردار است که نشانگر قدرت و مهارت آنان در تبیین مفاهیم قرآنی است.

این که تابعان در مقام تفسیر (آیات الاحکام) از سخن سرایی، آوردن جمله‌های توصیفی و شواهد و دلایل بسیار و... دوری جسته‌اند، شاید بدین دلیل بود که در قرن اول، قانون حکومتی بر ممنوع بودن کتابت و تدوین حدیث بود. ۱۷ در نتیجه، علوم قرآنی و احادیث نبوی با استفاده از توانایی حافظه، در اختیار علاقه‌مندان معارف اسلامی قرار گرفت. ملاحظه این شرایط، تابعان را وامی‌داشت که دیدگاههای تفسیری خود را فشرده بیان کنند تا انتقال و نگهداری آن، در حافظه شنوندگان آسان تر باشد.

اختلاف دیدگاههای تفسیری تابعان

با آن که برخی از پژوهندگان، اختلاف تابعان را در تفسیر انکار می‌کنند، ۱۸ در دیدگاههای تفسیری آنان، تفاوت به گونه‌ای عمیق و گسترده، دیده می‌شود. شاید بتوان گفت که آیه‌ای وجود ندارد که تابعان درباره آن همگون سخن گفته باشند. از باب نمونه:

۱. (واتخذوا من مقام ابراهیم مصلی) بقره / ۱۲۵

مقام ابراهیم را نمازگاه خویش گیرید.

عطاء، مقام ابراهیم (ع) را، به عرفه، مزدلفه و جمرات، مجاهد به محدوده حرم و حسن بصری و قتاده، به جایگاهی که کنار آن نماز طواف خوانده می‌شود، تفسیر کرده‌اند. ۱۹

۲. (کتب علیکم اذا حضر أحدکم الموت ان ترک خیراً الوصیة للوالدین و الاقربین...) بقره / ۱۸۰

هرگاه یکی از شما را مرگ فرا رسد و مالی برجای گذارد، مقرر شد که درباره پدر و خویشاوندان از روی انصاف وصیت کند...

تابعان در تفسیر کلمه (خیر) اختلاف کرده‌اند. ابراهیم نخعی (م: ۹۵) (خیر) را به دارایی بیش از پانصد درهم تفسیر می‌کند، اما محمد بن مسلم مشهور به ابن شهاب زهری (م: ۱۳۴)، هر مقدار دارایی را مصداق واژه (خیر) می‌داند.

بی تردید اختلاف در این گونه موارد، سطحی و قابل توجیه نیست و در نتیجه نمی توان ادعا کرد که همه تابعان بر یک نظرند.

منابع تابعان در تفسیر آیات الاحکام

شناسایی کامل منابع استدلال تابعان و همچنین چگونگی استدلال آنان، تحقیق جداگانه و فرصت دیگری می طلبد. آنچه در این نوشتار ملاحظه می کنید، ارائه نمونه هایی از منابع مورد استفاده تابعان در شرح آیات فقهی قرآن کریم است.

تابعان مفسر و فقیه، از ابزار و مبانی گوناگون در تفسیر آیات الاحکام سود برده اند، گرچه از مبنای تفسیر و نیز چگونگی استدلال کمتر سخن گفته اند. شاید دلیل انتخاب این شیوه، چه در تفسیر و چه در بخش تفریع و استنباط از آیات الاحکام، آن بود که در آن دوره مبانی و قواعد فقهی و اصولی و... شرح و تفکیک نشده بود؛ از این روی، فقیه و مفسر با آن که به گونه ای ارتکازی، استدلال و ابزار آن را پیش خود داشت، ولی بدان تصریح نمی کرد.

این ابهام، همچنان ادامه داشت تا زمانی که دانشهای قابل استفاده در فقه به شکوفایی و بالندگی رسیدند و فقیهان در تنظیم و تدوین قواعد فقهی و اصولی، تفسیر تابعان از آیات الاحکام را به بررسی سپردند و مبانی و ابزار و گونه های استدلال آنان را شرح دادند و از ابهام بی رون آوردند. تابعان در تفسیر واژه ها و آیات، از قرآن، شأن نزول، سیره مسلمانان، عقل، لغت عرب و... بهره می بردند. همچنین از ابزاری چون عموم، اطلاق و قواعد ادبی، فقهی و اصولی برای بهره وری از منابع، استفاده می کردند. در این بخش به نمونه هایی از موارد یاد شده، اشاره می شود:

قرآن

۱. ضحاک بن مزاحم هلالی (م: ۱۰۲) می گوید:

(مراد از کلمه (فسوق) در آیه: (... فلارفت و لافسوق و لاجدال فی الحجّ...) (بقره / ۱۹۷)، یادکردن با القاب زشت است، همان گونه که در آیه ۱۱ سوره حجرات واژه (فسوق) به معنای القاب زشت است:

(لاتنابزوا باللقاب بئس الاسم الفسوق بعدالایمان...) ۲۰

۲. (فاذا دخلتم بیوتاً فسلموا علی أنفسکم تحیه من عندالله...) (نور / ۶۱)

چون به خانه ای داخل شوید بریکدیگر سلام کنید...

زید بن اسلم (م: ۱۳۶ هـ ق) در تفسیر آیه می گوید:

(مراد سلام مسلمان برمسلمان است، (و نه سلام برخویشتن) همان گونه که در آیه: (لاتقتلوا أنفسکم) (نساء / ۲۹) و در آیه: (... خلق لکم من أنفسکم ازواجاً) (روم / ۲۱) مراد، کشته شدن برخی به دست برخی دیگر و در آیه دوم، مراد آفرینش همسر از جنس خود انسان است.) ۲۱

۳. (لیس علی الضّعفاء و لاعلی المرضی و لاعلی الذین لایجدون ما ینفقون حرج اذا نصحوا لله و رسوله ما علی المحسنین من سبیل و الله غفور رحیم) (توبه / ۹۱)

برناتوانان و بیماران و آنان که هزینه خویش را نمی یابند، هرگاه در عمل برای خدا و پیامبرش اخلاص ورزند گناهی نیست اگر به جنگ نیایند که برنیکوکاران هیچ عتابی نیست و خداوند آمرزنده و مهربان است.

ضحاک بن مزاحم هلالی می گوید:

کسانی که سرزنش نمی شوند، آنانی هستند که در آغاز آیه از ایشان یاد شد که اهل اخلاص هستند و قدرت برجهاد ندارند. خداوند عذر آنان را پذیرفته و وعده پاداش مشابه پاداش مجاهدان را به آنان داده است، همان گونه که خداوند می فرماید:

(لايستوى القاعدون من المؤمنين غيرأولى الضرر و المجاهدون فى سبيل الله بأموالهم و أنفسهم فضل الله المجاهدين بأموالهم و أنفسهم على القاعدين درجة) (نساء / ۹۵)

مؤمنان که بی هیچ رنج و آسیبی از جنگ سر می تابند، با کسانی که به مال و جان خویش در راه خدا جهاد می کنند برابر نیستند. خدا کسانی را که به مال و جان خویش جهاد می کنند برآنان که از جنگ سر باز می زنند، درجه ای برتری داده است.

دراین آیه، خداوند به ناتوانان، آسیب دیدگان، عاجزان از انفاق (که معذور شناخته شده اند) پاداش هم سنگ با پاداش مجاهدان را وعده داده است. (۲۲)

حدیث نبوی

در مطالعات فقهی - قرآنی تابعان، مواردی به چشم می خورد که حدیث نبوی، یکی از منابع تفسیر و یا توضیح حکمی، درآیه قرآنی است از جمله:

(ابوحمزه از شعبی پرسید که آیا پس از پرداخت زکات، مال برای دارنده آن حلال می شود؟ شعبی به تلاوت این آیه پرداخت:

(... ولكن البر من آمن بالله و اليوم الآخر... و آتى المال على حبه ذوى القربى و اليتامى و المساكين و ابن السبيل والسائلين و فى الرقاب و أقام الصلوة و آتى الزكاة...) بقره / ۱۷۷
نیکی در کار کسی است که ایمان به خدا ورز و واپسین... آورد و مال خویش را در عین علاقه به آن، به خویشاوندان و یتیمان و درماندگان و مسافران و گدایان و درماندگان ببخشد و نماز به پا دارد و زکات بدهد...)

سپس گفت:

(فاطمه دختر قیس به من خبر داد که به پیامبر (ص) عرضه داشتم ای پیامبر خدا! من هفتاد مثقال طلا دارم، پیامبر فرمود: برای خویشاوندت قرار بده. (۲۳)

دراین روایت شعبی، نخست برای بیان این مطلب که واجب مالی محدود به زکات نیست، به آیه استدلال می کند، که درآن از انفاق برخویشاوندان، هم رتبه با زکات یاد شده است. سپس روایت فاطمه دختر قیس را نیز دلیل دیگر برای این مدعا، قرار می دهد.

شان نزول

شأن نزول منبع دیگر تابعان در تفسیر آیات الاحکام است، از باب نمونه:

۱. (لاتأكلوا اموالکم بینکم بالباطل) بقره / ۱۸۸

اموال یکدیگر را به نا حق مخورید.

سعید بن جبیر (م: ۹۵) می گوید:

(مراد، تصاحب ظالمانه مال دیگران است؛ زیرا امرؤالقیس بن عابس و عبدان ابن اشوع حضرمی در

زمینی خصومت داشتند و امرؤالقیس، تصمیم گرفت که سوگند بخورد. که آیه نازل شد.) ۲۴

۲. سعید بن جبیر می گوید:

(مردمان عصر پیامبر، پیوسته درباره یتیمان سؤال می کردند، اما از ستم به زنان، سخنی به میان

نمی آوردند. همچنین برای انتخاب همسر حد و مرزی وجود نداشت. خداوند این آیه را فرستاد:

(وان خفتم ألا تقسطوا فی الیتامی فانکحوا ما طاب لکم من النساء مثنی و ثلاث و رباع فان خفتم ألا

تعدلوا فواحدة) نساء / ۳

اگر شما را بیم آن است که در کار یتیمان عدالت نوزید، از زنان هرچه شمارا پسند افتد، دو دو، و سه

سه و چهار چهار به نکاح درآورید و اگر بیم آن دارید که به عدالت رفتار نکنید، تنها یک زن بگیرید.)

(ابن جبیر) می افزاید:

(مردان مجاز بودند هرچه می خواهند، زن بگیرند. خداوند (درآیه) فرمود: همان گونه که از رفتار

غیر عادلانه با یتیمان نگرانی دارید، از رعایت نشدن عدالت در ارتباط با زنان نیز باید هراس داشته

باشید و سپس ازدواج مردان را به چهار زن محدود کرد.) ۲۵

فهم مسلمانان از آیه

در مواردی فهم تفسیری تابعی، برگرفته از برداشت و شیوه عملی مسلمانان است. از جمله درآیه:

(... و أخذن منکم میثاقاً غلیظاً) نساء / ۲۱

زنان از شما پیمان استواری گرفته اند.

قتاده می گوید:

(میثاق و پیمان استوار، یعنی نگهداری و یا رها ساختن به بهترین وجه: (فامساک بمعروف أو تسریح

باحسان) (بقره / ۲۲۹)، زیرا متعارف و رایج آن بود که مسلمانان هنگامی که دختری را به همسری

می دادند، پیمانی می بستند که در آن پیمان، این جمله گنجانده می شد: (اللّه علیک لت مسکن

بمعروف أو لتسرحنّ باحسان.) ۲۶

قتاده با اشاره به پیمان رایج میان مسلمانان، برداشت و دریافت خود را از آیه، مستند می سازد و

تفسیر (میثاقاً غلیظاً) را به شرایط و گونه عملکرد جامعه در ظرف زمانی نزول آیه، ارتباط می دهد.

لغت عرب

شاید لغت عرب، مهم ترین منبع مورد استفاده تابعان در تفسیر آیات الاحکام باشد، ولی به دلایلی از جمله محدود بودن کتابت حدیث به آن تصریح نشده است، مگر در موارد اندکی که گفت و گوهای نافع بن ازرق حروری (از سران خوارج) ۲۷ با ابن عباس، یکی از آن موارد است.

از پرسشهای مکرر و پافشاری نافع ابن ازرق در مدرک لغوی تفسیر واژه های قرآنی، می توان بهره برد که نافع، لغت عرب را به عنوان مرجع فهم آیات قرآن قبول داشته و در پی آن بوده است که منابع لغوی دیدگاههای تفسیری ابن عباس را بشناسد.

از جمله، نافع از ابن عباس درباره واژه (لامستم) در آیه زیر سؤال می کند:

(وان کنتم مرضی... اولامستم النساء فلم تجدوا ماء فتیمموا...) نساء / ۴۳

اگر بیمار بودید... یا زنان را لمس کردید و آبی نداشتید پس با خاک تیمم کنید.

ابن عباس گفت:

(مراد، تماس با دست است. نافع پرسید: آیا عرب چنین چیزی را می پذیرد؟ ابن عباس گفت: آری.

آن گاه به اشعار لبید بن ربیع و اعی اعی استشهاد کرد.) ۲۸

این گفت و گو در تفسیر انعام نیز آمده است. در آیه: (أحلت لكم بهيمة الانعام) (مائده / ۱)، انعام، به شتر، گاو و گوسفند تفسیر شده و چون نافع، منبع آن را پرسید، ابن عباس، به اشعار اعی استدلال

کرد. ۲۹

ابزار تفسیر آیات الاحکام

از مباحث اساسی در تفسیر فقهی - قرآنی تابعان، این نکته است که ایشان از چه ابزار و عناصری در استنباط و تفریع و تبیین آیات فقهی قرآن بهره می بردند. آیا در بیانات تفسیری - فقهی ایشان از آیات قرآنی، می توان به شیوه یا شیوه هایی در چگونگی برداشت آنان راه برد؟ در این بخش، به چند مورد مهم اشاره می شود:

تفسیر قرآن به قرآن

در موارد بسیاری با استفاده از ظواهر قرآن، مفهوم آیه و یا آیات، تبیین شده است.

ضحاک، (فسوق) مسموع در حال احرام را به القاب زشت، تفسیر می کند و آیه ۱۱ حجرات را مستند آن قرار می دهد. زید بن اسلم، جمله (فسلّموا علی أنفسکم) را در آیه ۶۱ سوره نور، به سلام مسلمان بر مسلمان تفسیر می کند و آیه ۲۹ سوره نساء و نیز ۲۱ سوره روم را دلیل می آورد. ۳۰

سیاق

به هم پیوستگی و ارتباط جملات موجود در یک آیه و یا پیوند موضوعی آیه با آیه قبل و بعد، از ابزارهای تابعان در تفسیر آیات فقهی قرآن است. آیات بسیاری براساس سیاق تفسیر شده اند. ضحاک، با توجه به اول آیه ۹۱ توبه که ناتوانان، بیماران و تهی دستان را معذور شناخته است، می گوید:

(محسنین کسانی هستند که در اول آیه معذور شناخته شده اند.) ۳۱

یعلی بن مسلم از سعید بن جبیر در مورد آیه زیر پرسش کرد:
(لایؤاخذکم اللّٰه باللغو فی ایمانکم...) مائده / ۸۹
خداوند از شما به جهت سوگندهای بیهوده تان بازخواست نخواهد کرد.
سعید بن جبیر پاسخ داد: آیه قبلی را تلاوت کن.
ابن مسلم می گوید: من آیه قبل را خواندم:
(یاایها الذین آمنوا لاتحرموا طیّبات ما أحلّ اللّٰه لکم...) مائده / ۸۷
ای کسانی که ایمان آورده اید، چیزهای پاکیزه را که خداوند بر شما حلال کرده است بر خود حرام
مکنید.

ابن جبیر گفت:

(لغو، آن است که آنچه خداوند حلال شمرده است، به ناروا حرام بشمارد.) ۳۲
۳. قاسم بن محمد و نافع، مولای عبدالله بن عمر، می گویند: روزه شرط اعتکاف است، زیرا خداوند
روزه را با اعتکاف همراه آورده است در آیه:
(و کلاوا و اشربوا حتّٰی یتبیّن لکم الخیط الأبیض من الخیط الأسود من الفجر ثمّ أتموا الصیام الی
اللیل و لاتباشروهنّ و أنتم عاکفون فی المساجد...) بقره / ۱۸۷
بخورید و بیاشامید تا رشته روشن صبحدم در تاریکی شب آشکار شود و روزه را به شب برسانید و
چون در مسجد اعتکاف کنید با زنان همبستر مشوید.

قواعد اصولی

مبنای تفسیری تابعان، در موارد بسیاری قواعد اصولی بوده است. از جمله می توان به دو مورد زیر
اشاره داشت:

۱. حسن بصری، قتاده و سدی می گویند:
(مراد از مقام ابراهیم در آیه ۱۲۵ سوره بقره، همان مکان معروف است که به مقام ابراهیم شهرت
دارد و نماز طواف در کنار آن، گزارده می شود.)
در توضیح این تفسیر، طبرسی می نویسد:
(این معنی، معنی ظاهری آیه است، زیرا از (مقام ابراهیم)، مفهومی جز مقام آشنا و معروف در
مسجد الحرام به ذهن نمی آید.) ۳۳
در این تفسیر استفاده از اصل انصراف، به خوبی دیده می شود.
۲. زهری، عقیده دارد که محتضر اگر مالی از خود به جا می گذارد، باید وصیت کند، کم باشد و یا
زیاد. ۳۴ مسلماً مدرک زهری اطلاق آیه ۱۸۰ سوره بقره است که در آن قید و حدی برای مال،
تعیین نشده است. از این روی، می توان گفت که اطلاق آیه مبنای تفسیر او قرار گرفته است.

ارزش دیدگاههای تفسیری - فقهی تابعان

تابعان، افزون بر نقل روایات تفسیری پیامبر(ص) و دیدگاههای تفسیری صحابه، به دقتها و تأملهای مستقلی نیز می پرداختند و با مراجعه به منابع مختلف و به کارگیری ابزارهای گوناگون، آیات الاحکام را تفسیر می کردند. بنابراین، آرای تفسیری تابعان برخلاف ادعای بعضی ۳۵ تفسیری و نقلی محض نیست. همچنین ایشان این نظریه را که قرآن کریم، باید فقط براساس روایات نبوی و سخنان صحابه تفسیر گردد، مردود می دانستند. دستاورد این تفکر آن بود که به روایات تفسیری پیامبر(ص) و آرای اصحاب در مورد تفسیر، بسنده نکردند و اظهار نظرهای جداگانه و توضیحات جدیدتر و برداشتهای بیشتری را ارائه داشتند.

بنابراین، بخش عمده دیدگاههای تفسیری تابعان، دستاورد تعقل، تدبیر و اجتهاد خود آنان است ۳۶ و اهمیت و اعتبار این آراء، تنها به استحکام و استواری مبانی و دلایل آنها بستگی دارد. این که طبری، در کنار روایات پیامبر(ص) آرای تابعان را نقل می کند، ۳۷ نمی توان مبنای منطقی و خردپسندانه ای برای پذیرش آرای تفسیری تابعان باشد. از این رو، بایستی در روایات تفسیری - فقهی تابعان، بررسی مستقلی صورت پذیرد و مبانی و قواعد به کارگرفته شده در آن به نقادی سپرده شود.

تابعان و چگونگی استدلال به آیات الاحکام

تفسیر آیات الاحکام، گونه ای از تفقه و تلاش فکری به قصد بیان حکمی از احکام شرعی نیز به شمار می آید. همچنین توضیح هر واژه و آیه ای از آیات الاحکام، فتوایی را نیز همراه دارد. از این روی، تفاسیر تابعان از آیات الاحکام، آرای فقهی ایشان نیز به حساب می آید. اگر تابعی، مدعی شده که مراد از (خیراً) در آیه ۱۸۰ بقره هرگونه مال است و مال اندک را نیز دربرمی گیرد، فتوای او چنین خواهد بود:

(محتضر، چه دارائی اندک از خود به جا گذارد و چه ثروت انبوه، بایستی وصیت کند...)

اما روشن می نماید که در اجتهاد تابعان، مطالب، مقدمات و نتیجه گیری، به گونه ای فنی مطرح نشده و از اصول وقواعدی که در شکل گیری استدلال دخالت دارد، به روشنی سخن به میان نیامده است، ولی مطالعه شرحهای مختصری که در برخی از روایات تفسیری آنان دیده می شود، هرپژو و هشگری را و می دارد که اتکای ارتكازی تابعان را به قواعد و اصولی که دهها سال پس از پایان یافتن عصر تابعان، توسط مبتکران دانشهای: اصول، فقه، معانی، بیان و نحو، به گونه ای مدوّن و مفصل در معرض مطالعه قرار گرفت، بپذیرد.

بنابراین، بایستی به ظاهر ساده اظهار نظرها و استدلالهای تابعان، بسنده کرد و شناخت مبانی اجتهاد تابعان را که نشاندهنده شخصیت علمی آنان است، از خاطر برد.

نمونه هایی از استنباط احکام از قرآن

استقراء کامل و بررسی همه جانبه گونه های استدلال و فتاوی تابعان، که بر پایه دریافت و برداشت ایشان از آیات استوار است، به مجال دیگری واگذار می شود و در این مختصر، به یادآوری نمونه هایی

بسند می کنیم که پایه های استدلال در آنها برزمینه ها و مقدمات نقلی، قواعد د فقهی، مباحث اصولی و ضوابط ادبی، بنا شده است.

نسخ حکم

نسخ قرآن با قرآن، یکی از مبانی فتوای تابعان به شمار می رود. ایشان در موارد متعددی، براساس نسخ فتوا داده اند که به یادکرد دو مورد بسند می کنیم:

۱. (... ولأَمین البیت الحرام) مائده / ۲

آزار آنان را که آهنگ بیت الحرام می کند، روا مدارید.

قتاده می گوید: جمله فوق، نسخ شده است و ناسخ آن، آیات زیر است: ۳۸

* (اقتلوا المشرکین حیث وجدتموهم) توبه / ۵

هرجا که مشرکان را یافتید، بکشید.

* (وماکان للمشرکین ان یعمروا مساجد اللّٰه شاهدین علی انفسهم بالکفر)

توبه / ۱۷

مشرکان را نرسد که با اقرار به کفر، مسجدهای خداوند را آباد کنند.

* (انّما المشرکون نجس فلا یقربوا المسجد الحرام بعد عامهم هذا) توبه / ۲۸

مشرکان نجس هستند و از سال بعد نباید به مسجدالحرام نزدیک شوند.

۲. آیه: (والذین یتوقون منکم و یذرون ازواجاً وصیّۀاً لأزواجهم متاعاً الی الحول غیراخراج...) بقره /

۲۴۱

مردانی از شما که می میرند و زنانی برجای می گذارند، باید که درباره زنان خود وصیت کنند که هزینه آنها را به مدت یک سال بدهند واز خانه اخراجشان نکنند.

زید ابن اسلم می گوید: مردان وصیت می کردند تا یک سال هزینه همسرانشان تأمین شود، در صورتی که ازخانه خارج نشوند و همسر برگزینند. پس این حکم نسخ شد ۳۹ باآیه:

(والذین یتوقون منکم و یذرون ازواجاً یتربصن بانفسهنّ اربعۀ اشهر و عشرأ)

بقره / ۲۳۴

کسانی که از شما بمیرند و زنانی برجای گذارند، آن زنان باید که چهار ماه وده روز انتظار کشند.

پس این آیه، آیه پیشین را نسخ کرد و بر زنان واجب گردید که چهارماه و ده روز انتظار بکشند ویک چهارم یا یک هشتم ارث را دریافت دارند.

اطلاق

عطاء استعاده را در قراءت قرآن واجب می داند (چه درنماز و چه در غیرآن) وبه آیه زیر استناد می

کند: ۴۰

(و اذا قرأت القرآن فاستعد بالله من الشیطان الرجیم) نحل / ۹۸

چون قرآن بخوانی، از شیطان رجیم به خدا پناه ببر.

مسلماً فتوای بالا، به اطلاق (قرأت القرآن) و جریان مقدمات حکمت بستگی دارد، گرچه او نامی از آن به میان نمی آورد، اما به گونه ای ارتکازی، از اصل اطلاق لفظی استفاده می کند.

دلالت امر بر وجوب

از ابن جبیر درباره وجوب و یا استحباب عمره پرسیدند.

در پاسخ گفت: عمره، واجب است.

سؤال کننده افزود: شعبی آن را مستحب می شمارد!

ابن جبیر اظهار داشت: شعبی، دروغ می گوید و آیه زیر را تلاوت کرد: ۴۱

(وَأْتَمُوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ) بقره / ۱۹۵

حج و عمره را برای خدا به جای آورید.

همچنین عطاء می گوید: استعاذه در نماز و غیرنماز، واجب است، زیرا خداوند می فرماید:

(فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ) ۴۲

بی تردید، استدلال ابن جبیر و عطاء، بر دلالت صیغه امر بر وجوب استوار است.

پیشی گرفتن خاص بر عام

قتاده و سعید بن جبیر می گویند: آیه زیر تخصیص یافته است:

(وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى يُؤْمَنَّ...) بقره / ۲۲۱

زنان مشرک را تا ایمان نیاورده اند به زنی مگیرید.

مخصّص آن، عبارت است از آیه:

(الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمْ... وَ الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ) (مائده / ۴۳)

امروز چیزهای پاکیزه بر شما حلال شد... و نیز زنان پارسای اهل کتاب.

بنابراین، گرچه کلمه (المشركات) مشرک کتابی و غیرکتابی را فرامی گیرد، ولی به دلیل آیه دوم که

به حلال بودن ازدواج با زنان اهل کتاب تصریح دارد، نمی توان به عموم عام عمل کرد.

پیشی گرفتن ظواهر بر استحسان

موسی بن انس به انس بن مالک انصاری اطلاع می دهد که:

(حجاج در خطبه ای در اهواز، اظهار داشت که چون پاها در معرض آلوده شدن به آلودگیهاست، کف

پا و پشت و عقب آن دو را شستشو دهید. انس گفت: حجاج دروغ می گوید. خداوند می گوید:

(وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَ ارْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ) مائده / ۶

سرو پاهایتان را تا قوزک مسح کنید. ۴۴

در این روایت، استحسان استدلال عقلانی حجاج در مقابل ظاهر قرآن، که دلالت بر وجوب مسح پا

در وضو دارد، برای انس پذیرفته نبوده و در نتیجه آن را مردود شمرد.

حکم استثنای بعد از چند جمله

طبرسی می نویسد:

در مرجع استثناء آیه زیر اختلاف است:

(والذین یرمون المحصنات... فلا تقبلوا لهم شهادة أبداً و اولئک هم الفاسقون. إلا الذین تابوا...) نور

۴ / ۵

کسانی که زنان عقیف را به زنا متهم می کنند، هرگز شهادتشان را نپذیرید که مردمی فاسقند، مگر کسانی که بعد از آن توبه کنند...

برخی گفته اند استثناء در این آیه تنها به جمله: (اولئک هم الفاسقون) برمی گردد و با توبه، تنها عنوان (فسق) از قذف کننده برداشته می شود، ولی شهادت قاذف پس از توبه نیز مردود است. این دیدگاه را حسن، قتاده، شریح و ابراهیم، پذیرفته اند.

گروهی معتقدند که استثناء، جمله: (فلا تقبلوا لهم شهادة أبداً...) را نیز تخصیص می زند. بنابراین، گواهی قذف کننده پس از توبه پذیرفته می شود.

ابن عباس، مجاهد، زهری، مسروق، عطاء، طاووس، سعید بن جبیر، و شعبی به همین معتقدند. ۴۵ روایت فوق، نشان می دهد که در پذیرش شهادت قذف کننده پس از توبه دوفتوا وجود دارد و مبنای دو دیدگاه، بر بحث اصولی استثنای بعد از چند جمله (استثناء عقیب الجمل) استوار است.

حمل اخبار بر انشاء

طاووس، عطاء و سالم بن عبدالله می گویند:

(جنب، حائض و محدث حق ندارند قرآن را مس کنند و به آن دست بزنند.)

طبرسی پس از یادکرد از سخن این گروه از تابعان، می افزاید:

(بنابراین، جمله خبریه در آیه: (لا یمسّه الا المطهرون) (واقعہ / ۷۹) بایستی به معنی انشاء باشد.) ۴۶

زمینه های اختلاف تابعان در مباحث فقهی - قرآنی

تفاوت دیدگاههای تابعان در استنباط از آیات الاحکام، همانند اختلاف آنان در تفسیر آیات الاحکام، اساسی و بنیادین است. ادعای ابن تیمیه در این که صحابه و همچنین تابعان در تفسیر اختلاف نظر ندارند، ولی در احکام اختلاف دارند ۴۷ ناتمام می نماید، زیرا توجیه ابن تیمیه و بازگرداندن تفاوتها به تفاوت مترادفات، اشتراک لفظی و اختلاف نوع با جنس، قابل تطبیق بر اجتهادات تابعان نیست. از جمله نمونه های زیر به هیچ روی با توجیهاات یاد شده سازگاری ندارد:

شعبی، عمره را مستحب و سعید بن جبیر آن را واجب می داند. ۴۸

حسن بصری، قتاده و ابراهیم نخعی می گویند: قذف کننده، حتی پس از توبه، گواهی اش پذیرفته نمی شود، اما مجاهد، زهری، مسروق، عطاء، طاووس و سعید بن جبیر گواهی او را پس از توبه

پذیرفته می دانند. ۴۹

عکرمه، انس، رفیع بن مهران، شعبی و قتاده در وضو، مسح پا را لازم می‌شمارند، ولی حسن بصری مکلف را مخیر میان مسح و شستن پا می‌داند، اما حجاج، فتوا به شستن پا داده است. ۵۰ این گونه اختلافات در برداشت از آیات الاحکام، که در تفاسیر فراوان به چشم می‌خورند، به هیچ روی توجیه پذیر نیستند، بلکه واقعیتهای غیرقابل انکار هستند. در دوره‌های بعد، این پدیده زمینه پیدایش مذاهب فقهی در فقه قرآنی گردید.

عوامل احتمالی مؤثر در تفاوت دیدگاهها عبارتند از:

گرایشهای مذهبی ۵۱، سیاسی ۵۲، اختلاف زبانها، پراکندگی حوزه‌های تفسیری و افراد صاحب نظر و اهل فتوا، فقدان مرجع مورد پذیرش همگان، پایبندی و تعصب بر مبانی و آرای فرقه‌ای و... با مطالعه فتاوی فقهی - قرآنی تابعان روشن می‌شود که تفاوت زبانها ۵۳ و همچنین اختلافات سیاسی و مذهبی را نمی‌توان انگیزه اصلی دیدگاههای متفاوت فقهی - قرآنی تابعان دانست، زیرا دیده می‌شود که گاه (موالی) با فقیهان عرب زبان هم عقیده شده‌اند و یا تابعی از یک فرقه با تابعی از فرقه‌ای دیگر هم رای گردیده است.

در این میان پراکندگی تابعان و نبودن زمینه‌های کافی برای تبادل آراء، نقش ویژه‌ای در پیدایش و بقای دیدگاههای گوناگون داشته است. همچنین فقدان مرجع با نفوذ و پذیرفته شده و یانادیده گرفتن آن، از دیگر عواملی بود که اختلاف رأی را پدید آورد و برای آیندگان در قالب مبانی مذاهب فقهی پذیرفته شد.

در زمان پیامبر (ص) شخص ایشان مرجع برداشت از قرآن بود و در برخورد با دیدگاههای ناصواب از آیات، بی‌درنگ به تصحیح آن می‌پرداخت. همچنین در زمان صحابه به هنگام بروز اختلاف نظر، از ابن عباس مدد گرفته می‌شد. ۵۴ و در موارد زیادی با تفسیر و تبیین علی (ع) مشکل حل می‌گردید. ۵۵

و به گفته ابن عباس، فتوای آن حضرت معیار عمل قرار می‌گرفت. ۵۶ اما پس از شهادت امیرمؤمنان و تسلط امویان، تاریخ نشان نمی‌دهد که عالمان برای دستیابی به یک فتوا، دیدگاههای فرد خاصی را به عنوان مرجع نهایی پذیرفته باشند.

دستاوردهایی از فقه قرآنی تابعان

مطالعات فقهی - قرآنی تابعان، میراثی است که از قرن اول و اوایل قرن دوم هجری به ما رسیده است. با آن که کمبودها و نارساییهایی دامنگیر این بخش از میراث فکری مسلمانان نخستین شده است، اما دستاورد تلاش علمی ایشان شایسته مطالعه و تأمل بیشتر است، بویژه با توجه به این که تابعان، نزدیک به عصر پیامبر می‌زیسته‌اند و در مکتب علی (ع) و ابن عباس و... شاگردی داشته‌اند.

۱. سیره عملی تابعان

تابعان، در دومرحله قرآن پژوهی را پی گرفته‌اند: نخست، اغلب تابعان (حدود ۱۸ نفر) مفسر و فقیه، در مکاتب تفسیری صحابه، شاگردی کرده و شماری از آنان قراءت و تفسیر کل قرآن را در یکی از

مکتبهای تفسیری صحابه، فراگرفته اند و برخی بیش از یک بار، قرآن را نزد استادی تا آخر عرضه کرده اند.

مجاهد می گوید:

(من از سوره فاتحه تا آخر قرآن را سه بار [یا سی بار] بر ابن عباس عرضه کردم، درهرآیه ای از او می خواستم توقف کند و درباره آن آیه از او سؤال می کردم.) ۵۷
عطیه (م: ۱۱۱) سه بار قرآن را به صورت تفسیری عرضه داشته و وجوه قراءت را سی بار در حضور او قراءت کرده است. ۵۸

مرحله دوم، پژوهش آزاد ایشان است که با استفاده از مایه های علمی و آنچه فراگرفته بودند از مکتبهای تفسیری صحابه، انجام می پذیرفته است و تابعان افزون بر آرای صحابه، نظر و رأی خویش را ارائه می کرده اند. سیره عملی تابعان می تواند الگویی شایسته برای قرآن پژوهان باشد و بایسته می نماید که پیش از درنگ و تدبّر شخصی، در محضر استادی قرآن آشنا، به شاگردی بنشینند تا توانایی لازم برای تفسیر و توضیح آیات و آشنایی با مفاهیم عمیق وحی را پیدا کنند.

۲. تقلید گریزی

تابعان در شرایطی به تدبّر و مطالعه آیات قرآن پرداخته اند که روایات بیانگر آرای تفسیری صحابه در دسترس آنان قرار داشت، ولی این نکته، تابعان را در حجاب تقلید قرار نداد، تا آنان تنها در محدوده دیدگاههای ایشان، بسنده کنند.

اگر تابعان خود را مجاز می دانستند که در تفسیر آیات قرآن آزادانه عمل کنند و با تکیه بر منابع و ابزار مشروع، به تبیین قرآن بپردازند، وحتّی برخلاف دیدگاه صحابه سخن برانند، برمسلمانان است که این شیوه را پی گیرند و قداست و خدشه ناپذیری روایات صحابه و تابعان را در تفسیر نپذیرند و حتّی با برداشتهای فقهی آنان در حد یک دیدگاه قابل تخطئه برخورد کنند و نه بیش از آن.

۱. تابعی کسی است که محضر صحابه ای را که با ایمان از دنیا رفته است، درک کرده و مدّتی را که فراگیری در آن امکان پذیراست باوی سپری کرده باشد. رک: صبری المتولی، منهج اهل السنّه فی تفسیرالقرآن الکریم / ۷۰، به نقل از ابن کثیر، اختصار علوم الحدیث / ۲۳۲.

۲. خلف بن خلیفه، آخرین تابعی است که در سال ۱۸۱ هـ ق، چشم از جهان فرو بست و او ابوظفیل، عامر لیثی را درک کرده بود. با درگذشت او در سال ۱۰۰ هجری، دیگر کسی از صحابه پیامبر(ص) باقی نماند. رک: صبری المتولی، منهج اهل السنّه فی تفسیرالقرآن الکریم / ۷۰.

۳. سید ابوالقاسم خوئی، معجم رجال الحدیث، ۱۹ / ۹۴ - ۱۰۲.

۴. مامقانی، تنقیح المقال، باب میم.

۵. ذهبی، محمدحسین، التفسیر و المفسرون، (بیروت، دار احیاء التراث العربی)، ۱ / ۶۵.

۶. امینی، الغدیر، (بیروت، دارالکتب العربی)، ۲ / ۴۵.

۷. ذهبی، محمدحسین، التفسیر و المفسرون، (بیروت، دار احیاء التراث العربی)، ۱ / ۸۹. وی، از محققان علوم قرآن، تنها عبدالله آل جعفر، علی(ع) و ابن مسعود را از مؤسسان حوزه کوفه می‌شمارد. رک: مسلم عبدالله آل جعفر، اثر التطور الفکری فی التفسیر فی العصر العباسی، (مؤسسه الرساله) / ۱۶۸.
۸. محمد خضر بک، تاریخ التشريع الاسلامی (چاپ نهم: ۱۳۹۰ هـ) / ۱۰۰ - ۱۲۵؛ احمد عمربوجهر، التفسیر العلمی للقرآن الکریم فی المیزان، (بیروت، دار قتیبه، ۱۴۱۱ هـ) / ۴۰ - ۴۳.
۹. عسقلانی، ابن حجر، لسان المیزان، (بیروت، مؤسسه اعلمی)، ۶ / ۱۴۴.
۱۰. ذهبی، میزان الاعتدال، ۱ / ۵.
۱۱. عقیقی بخشایشی، طبقات مفسران شیعه، (دفتر نوید اسلام)، ۱ / ۳۷۰ به نقل از ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۷ / ۲۲۴.
۱۲. عسقلانی، ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۲ / ۲۶۳-۲۷۰.
۱۳. محمد خضر بک، تاریخ التشريع الاسلامی / ۱۰۸ و ۱۰۹؛ ابن خلدون، مقدمه العبر، (داراحیاء التراث العربی)، ۴۴۵ - ۴۴۶.
۱۴. محمد خضر بک، تاریخ التشريع الاسلامی، / ۱۱۱.
۱۵. محمد خضر بک، تاریخ التشريع الاسلامی / ۱۰۶؛ ذهبی، محمدحسین، التفسیر و المفسرون، ۱ / ۱۰۲ - ۱۰۷.
۱۶. عبدالحی بن العماد حنبلی، شذرات الذهب، (دارالکتب العلمیه)، ۱ / ۱۰۳.
۱۷. رک: مقاله (دانش اسباب نزول) در شماره اول همین فصلنامه.
۱۸. ابن تیمیه، مقدمه فی اصول التفسیر / ۶ - ۱۳؛ سیوطی، جلال الدین، الاتقان، ۲ / ۱۷۳؛ ذهبی، محمدحسین، التفسیر و المفسرون، ۱ / ۱۳۲.
۱۹. طبرسی، مجمع البیان، ۱ / ۳۸۳.
۲۰. همان، ۱ / ۵۲۴.
۲۱. سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور، ۶ / ۲۲۸.
۲۲. همان، ۴ / ۲۶۲.
۲۳. محمدبن جریر طبری، جامع البیان فی تأویل آی القرآن، (بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۶)، ۲ / ۵۶.
۲۴. سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور، ۱ / ۴۸۹.
۲۵. همان، ۲ / ۴۲۸.
۲۶. طبری، محمدبن جریر، جامع البیان فی تأویل آی القرآن، ۴ / ۲۱۵.
۲۷. عسقلانی، ابن حجر، لسان المیزان، (مؤسسه اعلمی)، ۶ / ۱۴۴.
۲۸. سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور، ۳ / ۳۱.
۲۹. همان، ۳ / ۶.
۳۰. رک: بخش منابع تابعان در تفسیر آیات الاحکام، از همین مقاله.
۳۱. همان.

۳۲. سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور، ۱ / ۴۸۶.
۳۳. رک: بخش اختلاف دیدگاه تابعان در تفسیر آیات الاحکام، از همین مقاله.
۳۴. همان.
۳۵. ذهبی، محمدحسین، التفسیر و المفسرون، ۱ / ۱۵۲؛ مسلم عبدالله آل جعفر، اثر التطور الفکری فی التفسیر فی العصر العباسی / ۸۲.
۳۶. احمد عمر ابوحجر، التفسیر العلمی للقرآن فی المیزان / ۴۰.
۳۷. ذهبی، محمدحسین، التفسیر و المفسرون، ۱ / ۱۵۲.
۳۸. سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور، ۳ / ۸.
۳۹. همان، ۱ / ۷۳۸.
۴۰. همان، ۵ / ۱۶۵.
۴۱. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تأویل آی القرآن، ۲ / ۱۲۱.
۴۲. سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور، ۵ / ۱۶۵.
۴۳. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ۱۰ / ۵۶۰.
۴۴. همان، ۲ / ۲۵۵.
۴۵. همان، ۴ / ۱۹۹.
۴۶. همان، ۵ / ۳۴۱.
۴۷. سیوطی، الاتقان، ۲ / ۱۷۳؛ ابن تیمیه، مقدمه فی اصول التفسیر، ۶ - ۱۳؛ ذهبی، محمدحسین، التفسیر و المفسرون، ۱ / ۱۳۲.
۴۸. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تأویل آی القرآن، ۲ / ۱۲۱.
۴۹. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ۴ / ۱۹۹.
۵۰. همان، ۲ / ۲۵۵.
۵۱. احمد عمر ابوحجر، التفسیر العلمی للقرآن فی المیزان / ۴۵.
۵۲. محمد خضربک، تاریخ التشریح الاسلامی / ۱۰۲.
۵۳. روایت شده است که عرب و موالی، درباره مفهوم (لامستم النساء) اختلاف کردند. موالی گفتند: مراد آمیزش است و عربها گفتند: مراد، تماس با زن است. بگو مگوی آنان اوج گرفت تا آن که به ابن عباس رسیدند، او گفت: موالی درست می گویند و مراد از لمس، آمیزش است. رک: طبرسی، مجمع البیان، ۲ / ۸۲.
۵۴. ذهبی، محمدحسین، التفسیر و المفسرون، ۱ / ۸۹.
۵۵. همان.
۵۶. ابن سعد، الطبقات الکبری، ۲ / ۳۳۸؛ ذهبی، محمدحسین، التفسیر و المفسرون، ۱ / ۸۹.
۵۷. ابن تیمیه، مقدمه فی اصول التفسیر، ۲۸ / ۳۱؛ طبری، جامع البیان، ۱ / ۳۱.
۵۸. تهرانی، آغا بزرگ، الذریعة الی تصانیف الشیعة، (بیروت، دار الاضواء)، ۴ / ۲۸۳.